



۲۰۱۷/۰۲/۱۳



داؤد ملکيار

داؤد خان و پشتونستان و داؤد خان

خواننده محترم!

آنچه نوشتن این مقال را برایم ضروری ساخت، انتشار متن دقیق صحبت های محمد داؤد خان با دکتر هنری



کیسنجر وزیر خارجه آنوقت امریکا، در سال ۱۹۷۶ در کابل بود که چند هفته قبل، ترجمه خط به خط آن سند، توسط محترم فواد ارسلا در پورتال افغان جرمن آنلاین، به نشر رسید. و آنچه درین سند بیشتر توجه مرا جلب نمود، جملات و عباراتی است که از زبان داؤد خان در مورد پشتونستان بیان شده است. چون درین مورد سالها قبل از زبان دو شاهد عینی، مطالبی شنیده و یادداشت نموده بودم، لذا لازم می افتد تا قبل از پرداختن به سند فوق الذکر، برگردم به شاهد قبلی و مصاحبه ای که حدود بیست سال قبل، از رادیوی ۲۴ ساعته تحت نظر ژورنالیست ورزیده خانم فریده انوری، پخش گردیده بود. (قابل یاد آوریست که من کاپی های بعضی از مصاحبه ها را در کسیت های صوتی، نگهداری نموده ام).

در یکی از برنامه های رادیویی تحت نام "تاریخ شفاهی" که جناب زبیح الله عصمتی گرداننده آن بود، مصاحبه بسیار مهمی با جناب محترم داکتر محمد رحیم شیرزوی که در رژیم جمهوریت داؤد خان، به حیث سفیر افغانستان در پاکستان ایفای وظیفه می نمود، به نشر رسید که نکات مهم آن مصاحبه، اینک با نشر سند وزارت خارجه امریکا، مورد تأیید و تصدیق قرار گرفت.

داکتر صاحب شیرزوی درین مصاحبه، تلاش های بسیار سودمند شانرا که من حیث یک دیپلمات ورزیده، برای رفع اختلافات میان افغانستان و پاکستان و بلاخره نزدیک شدن طرفین، انجام داده بودند، چنین شرح دادند: (در یکی از ضیافت های رسمی در پاکستان، فرصت صحبتی پیش آمد و صدراعظم پاکستان (ذولفقار علی بوتو) به ارتباط اختلافات دو کشور سر صحبت و شکایت را باز کرد. من هم بعد از شنیدن صحبت های بوتو، اول از او به حیث یک شخصیت براننده سیاسی تعریف و تمجید نموده و بعد از آن گفتم که اختلافات بین دو کشور آنقدر شدید نیست که شما و رئیس جمهور ما، به حیث دو زعمیم با تجربه، از حل آن عاجز باشید. داکتر صاحب شیرزوی در ادامه گفتار خود میگوید که بعد از تبادل نظر و صحبت ها و اصرار مجدد من برای تماس مستقیم و نزدیکی

طرفین، بوتو وعده کرد که موضوع نزدیکی و تماس بین دو کشور را با اعضای برجسته حکومت خود و هم با اعضای برجسته حزب "پیپلز پارتی" مشوره نموده و نتیجه را به سفیر افغانستان خواهد رسانید).

به این ترتیب "شئل دیلوماسی" داکتر صاحب شیرزوی (به هدایت و توصیه داؤد خان و نعیم خان - نظر نویسنده) نتیجه داده و بعد از چند هفته، بوتو در دیدار بعدی به داکتر صاحب شیرزوی میگوید که اگر از طرف نعیم افغانستان دعوت نامه ای بیآورید، مسافرت به کابل و دیدار با زعمای افغانستان، امکان پذیر خواهد بود. داکتر صاحب شیرزوی میگوید که:

(با این خبر خوش، از طریق زمین خود را به کابل رسانده و در اولین فرصت موضوع را به اطلاع رئیس جمهور رسانیدم. رئیس صاحب جمهور از این جریان ابراز رضایت نموده و توصیه نمود که نزد سردار نعیم خان بروم و به کمک او، دعوت نامه ای ترتیب و بعد از ملاحظه رئیس صاحب جمهور، به پاکستان برگردم. این هدایت عملی شد و بعد از چند روز با دعوتنامه عازم پاکستان شده و در اولین فرصت خود را به دیدن بوتو رسانیده و دعوت نامه را برایش تقدیم کردم. بوتو بعد از خواندن دعوت نامه با ناراحتی و عصبانیت گفت که آیا انتظار دارید با این نوع دعوت نامه به کابل بروم؟ پرسیدم که دعوت نامه چی عیبی دارد؟ بوتو در جواب گفت که چرا موضوع پشتونستان در دعوتنامه ذکر شده؟ برایش گفتم که شما یک شخصیت بزرگ هستید، میدانید که این مسأله جزء موضوعات مورد مذاکره خواهد بود و شما میتوانید در جریان مذاکرات، به تفاهم برسید و این اختلافات را حل نمائید. به این ترتیب بعد از خواهش و اصرار مکرر، بوتو کمی نرم شده و بعد از تشکر از من، بار دیگر وعده کرد که بعد از مشوره با اعضای حکومت خود، با شما تماس میگیریم، که در نتیجه بعد از چند روز دیگر، نولفقار علی بوتو آمادگی خود را برای دیدار از کابل برایم اطلاع داد). داکتر صاحب شیرزوی در ادامه میگوید که:

بالاخره بوتو کابل می آید و بعد از دیدار و ملاقات ها با داؤد خان، با رضایت دوباره به کشورش بر میگردد و در ضمن از داؤد خان برای دیدار و ادامه صحبت ها در راولپندی، دعوت بعمل می آورد که مورد قبول واقع می گردد. داؤد خان بعد از دیدار و صحبت با بوتو در کابل، به داکتر صاحب شیرزوی میگوید که: **"بوتو آدم بسیار قابل معلوم می شود، چون در جریان صحبت هایش چیزی نگفت که به ما بر بخورد"**.

فصل دوم و مهم این مذاکرات، چند ماه بعد در پاکستان به وقوع می پیوندد و نکته بسیار حساس اینکه، داؤد خان در باره تغییر موقف خود، قبل از رفتن به پاکستان، در ملاقات با داکتر هنری کسینجر، تذکراتی داشته است که در اخیر این نوشته دقیقاً نقل خواهد شد. و حال ادامه گفتار داکتر صاحب شیرزوی در باره مذاکرات داؤد خان و بوتو در پاکستان:

(یکی دو روز بعد از استقبال بی سابقه از داؤد خان در پاکستان و بیانیه های دوستانه طرفین، که در یکی از این بیانات، بوتو داؤد خان را مانند پدر معنوی خود یاد کرد، مذاکرات رسمی آغاز گردید. بعد از مراحل اول مذاکرات و صحبت های حسن نیت، بحث و مذاکره روی موضوعات مهم تر آغاز شد. بوتو با زیرکی گفت که هر آنچه مورد اختلاف بین دو کشور بوده است میخوام از شما بشنوم و موقف و نظر شما را به حیث بزرگ هردو کشور احترام نمایم).

(داؤد خان در جواب، به موضوع پشتونستان اشاره نموده گفت که یگانه مسأله بین ما، تعیین حق سرنوشت مردم پشتونستان بوده است. بوتو از داؤد خان پرسید که شما درین مورد چه می خواهید و چه پیشنهاد دارید؟ ما به خواست شما احترام میگذاریم. داؤد خان در جواب به بوتو گفت که: "ما از شما توقع داریم تا برای پشتون ها همان حقوقی را قایل شوید که برای ایالات سند و پنجاب و دیگر مردم پاکستان قایل شده اید". بوتو در جواب گفت که: "ما همیشه به این حق احترام داشته ایم و پشتونستان از همان حقوق و آزادی هایی برخوردار است که دیگر ایالات پاکستان برخوردار بوده است. پشتون ها در بالاترین مقامات دولت رسیده اند، نمایندگان مردم پشتون در پارلمان، مانند دیگر ایالات سهم داشته اند، و نمایندگان آنها در مصوبه های ملی، تسوید قوانین پاکستان، به شمول قانون اساسی ما سهیم بوده و رأی داده اند. لذا جلالتمآب رئیس جمهور افغانستان ازین ناحیه نباید هیچ تشویشی داشته باشند". داؤد خان بعد شنیدن این گفته های بوتو، با تعجب گفت که ما از سهم گیری و رأی پشتون ها در مصوبه های ملی و قانون اساسی پاکستان آگاهی نداریم، آیا ممکن است تا ما آن اسناد و رأی تأییدی و امضای نمایندگان مردم پشتونستان را ببینیم؟ بوتو در جواب گفت که: بلی، و بعد به یکی از اعضای هیأت معیتی اش هدایت داد تا اسناد مورد نظر را برای روز بعد آماده سازد). داکتر صاحب شیرزوی در باره ارائه اسناد در روز بعد چنین میگوید: (در روز بعد به اشاره و هدایت بوتو، اوراق و کتاب های بزرگ را برای ملاحظه رئیس جمهور افغانستان آورده و بعد از گرفتن اجازه، پیش روی داؤد خان بالای میز گذاشتند. داؤد خان عینک هایش را به چشم گذاشت و شروع به ملاحظه اوراق بزرگ نمود، در حلیکه شخص مؤظف، در مورد امضاء ها به رئیس جمهور افغانستان توضیحات لازم ارائه میکرد. بعد از لحظاتی، داؤد خان رویش را به طرف هیأت معیتی اش نموده و با تعجب گفت: "من تا به حال ازین اسناد و تأیید رهبران پشتون و بلوچ آگاهی نداشتم"). (ختم نقل قول های داکتر صاحب شیرزوی).

قابل یاد آوریست که جناب داکتر صاحب شیرزوی به حیث یک ارادتمند داؤد خان درین مصاحبه صحبت می کردند، نه به حیث یک منتقد بر موقف و پالیسی های افغانستان در آن زمان.

با دیدن اسناد و کتب، ظاهراً آب سرد بر احساسات ملی داؤد خان پاشیده می شود و برای چرخش در سیاست خارجی افغانستان، بهانه و یا "حیلۀ شرعی" بدست می آید، در حالیکه داؤد خان به حیث یک شخص آگاه و با تجربه درین قضیه، به خوبی میدانست که به هیچ صورت رهبران پشتون و بلوچ، همه متفق القول، پشتیبان دولت و سیاست پاکستان نبوده و نیستند. اینکه چرا داؤد خان تقاضای دیدن امضای نمایندگان پشتون و بلوچ را کرده و بعداً اظهار تعجب نموده است، سؤال نیست که در سطور آینده با ذکر شواهد دیگر، بر آن مکث خواهیم کرد.

من (نویسنده این سطور)، بعد از شنیدن مصاحبه های داکتر صاحب شیرزوی در رادیوی ۲۴ ساعته، با مؤرخ شهیر و خبیره کشور جناب داکتر صاحب حسن کاکر، که در آن ایام، همشهری ما بودند، در تماس شده و خواهان نظر ایشان شدم. داکتر صاحب کاکر با ناباوری گفتند که ممکن نیست داؤد خان به این سادگی موضوع بسیار حساس ملی را با این جملات مطرح و تظاهر به بی خبری از سوابق قضیه نموده باشد. داکتر صاحب کاکر

توصیه نمود که با داکتر صاحب صمد غوث که به زبان انگلیسی تسلط بیشتر دارد، داخل تماس شده موضوع را ببرسم، تا تصویر دقیق تری از آن مذاکرات بدست بیاوریم.

حدود دو یا سه ماه بعد فرصتی بدست آمد تا داکتر صاحب صمد غوث را در منزل شان در جنوب کلیفرنیا (آرنج کونتی) ببینم و این موضوع را مطرح نمایم. داکتر صاحب غوث، نه تنها گفتار داکتر صاحب شیرزوی را تأیید کرد، بلکه اضافه نمود که: (سردار صاحب داؤد خان به بوتو خاطر نشان نمودند که وقتی وعده میدهید که برای مردم پشتونستان همان حقوقی را قابل استیاد که برای مردم سند و پنجاب قابل استیاد، پس باید مالیاتی که از پشتونستان اخذ و جمع آوری می شود، باید برای انکشاف همین مناطق پشتون نشین به مصرف برسد، نه ایالات دیگر).

با این گفتار تأییدی جناب صمد غوث، برایم شک و شبهه باقی نماند که داؤد خان بنابر علل مختلف، به صراحت غیر قابل تردید در زبان دیپلوماسی، از پشتونستان به حیث یک داعیه ملی گذشته است. من (نویسنده این سطور) به حیث یک افغان همواره فکر میکردم که نزد سیاسیون افغانستان، خاصاً نزد داؤد خان "ملیگرا و ناسیونالیست"، پشتونستان خاک از دست رفته افغانستان به شمار می رود، و چون فعلاً قدرت سیاسی و نظامی افغانستان ایجاب نمی کند، لذا از پشتونستان به حیث داعیه پشتون ها برای "خود ارادیت" آنها پشتیبانی بعمل می آید. گرچه این داعیه "حق خود ارادیت" هم نزد داؤد خان و دیگر مقتدرین خانواده سلطنتی هیچوقت روشن نبوده است که آیا بعد از برآورده شدن این مأمول (خود ارادیت)، از مردم پشتونستان چه انتظار برده می شود؟

شاید این امید واهی در سر زمامداران خون گرم و خوش باور ما بوده باشد که روزی مردم پشتونستان خود را جزء افغانستان بزرگ دانسته و با افغانستان ملحق گردند و قومیت افغانستان را بپذیرند. در حالیکه وضع مردم پشتونستان چه از نظر سیاسی و چه از نظر اقتصادی به مراتب بهتر از مردم افغانستان بوده و است، پس چگونه توقع برده می شد که مردم پشتونستان، نظام مطلقه شاهی و داؤد خانی را بپذیرند و به آن تمکین کنند؟ و به اصطلاح، از زیر چکک برخیزند و زیر ناوه بنشینند؟؟ البته جواب به این سؤال ها و سؤال های دیگر را میگذارم برای آخر این نوشته و بر میگردد به سند و شاهد آخری یعنی متن ترجمه شده مذاکرات داؤد خان با کیسنجر که نوشتن این سطور را باعث گردید.

و فعلاً از این سند وزارت خارجه امریکا، صرف همان جملات و عبارات مهمی را که داؤد خان در مورد پشتونستان به کیسنجر گفته و محور این نوشته را تشکیل میدهد، درین جا عیناً نقل می نمایم:

"کیسنجر: مشکل را چگونه حل خواهید کرد؟" (منظور کیسنجر حل مشکل پشتونستان است. نویسنده این سطور)

"داؤد: ما این مشکل را آبرومندانه و با واقعبینی حل می کنیم. ما امید داریم که پاکستانی ها موافقت کنند که همان حقوقی را به مردم پشتون و بلوچ اعطا کنند که به دیگر مردم پاکستانی داده شده است، حقوقی که در قانون اساسی پاکستان به همه اعطاء شده است."

این عبارات، دقیقاً همان عباراتیست که چند ماه بعد در پاکستان، در حضور داکتر صاحب شیرزوی و داکتر صاحب صمد غوث، توسط داؤد خان به صدراعظم پاکستان گفته می شود، و با این پیشنهاد بی سابقه از طرف داود خان (مدافع سرسخت داعیه پشتونستان)، مناسبات بین دو کشور رو به گرمی می رود و خصومت بین دو

کشور تقریباً پایان می یابد و سیاست و پالیسی ای که در سال ۱۹۵۹ ما را به سمت شوروی متمایل و دروازه کشور را برای نفوذ آنها باز ساخته بود، اینک بعد از هفده سال شکل دیگری به خود می گیرد و جهت گیری دیگری به میان می آید، که عواقب خطیری را در بر می داشته باشد. و آن عواقب خطیر که گاهی از یک سمت و گاهی از سمت دیگر در بربادی کشور ما نقش اساسی داشته اند، سؤال های مهمی را در ذهن هر افغان، در مورد عملکرد زعمای ما بوجود می آورد که من درین جا به حیث یک فرد افغان، به چند نمونه آن اکتفا می کنم:

۱: آیا همین تغییر پالیسی، زنگ خطری برای کمونیستها (خصوصاً خلقی ها) نبوده است که برای بر انداختن داؤد خان دست بکار شوند؟

۲: پاکستان از روز تأسیسش، آرزوی (سند ساختن و پنجاب ساختن) پشتونستان را داشت و این افغانستان بود که ادعای جدا بودن پشتونستان را می کرد. پس علت و انگیزه این تغییر بنیادی در موقف و افکار داؤد خان چه بوده است؟

۳: اگر افغانستان قبول و تأیید میکند که پشتونستان مانند سند و پنجاب، یکی از ایالات پاکستان است، پس چه جای تبصره باقی می ماند که مالیه پشتونستان در کجا مصرف می شود؟ آیا صحبت داؤد خان در مورد مصرف مالیات، مداخله در امور داخلی کشور دیگری تلقی نمی شود؟؟

۴: با در نظر داشت موقف سرسختانه داؤد خان، دیگر سیاسیون ما در دهه قانون اساسی، حتی به خود اجازه تثبیت درین قضیه حساس را نمی دادند، حال چه شد که شخص داؤد خان برای حل این قضیه تا سرحد واگذاری کلی به پاکستان، پیش می رود؟

۵: آیا فشار و حملات اخوانی ها، دولت را تا این حد مضطرب ساخته بود که عجلانه به مصالحه با پاکستان مجبور شود؟

۶: آیا ممکن است ادعای گلبدین حکمتیار حقیقت داشته باشد که گفته بود: "با یک حمله و یک ضربه، مغز و عقل اش را سر جایش آوردیم"؟

۷: آیا رد درخواست افغانستان برای دریافت کمک نظامی از طرف امریکا که مطابق گفته محترم آقای ع. کاظم "چون داؤد خان از گرفتن کمک نظامی از امریکا مأیوس شد، مجبور شد به دامن روس ها بیفتد" و سبب نفوذ خانمان برانداز روسها در افغانستان گردد، اینک چرا آن ضرورت به کمک نظامی امریکا فروکش کرده و دیگر اهمیت قبلی را ندارد؟

۸: آیا قضیه پشتونستان که زیربنای "ناسیونالیزم داؤد خانی" را تشکیل میداد و برای سال ها، شعار (دا پشتونستان زمونر) از طریق رادیو افغانستان شبانه سر داده می شد و مورد بهره برداری سیاسی قرار میگرفت، چه شد که به یکبارگی و به این سادگی مورد معامله قرار میگیرد؟

۹: آیا بهتر و عاقلانه تر نبود که داؤد خان در سفرش به امریکا (سال ۱۹۵۹)، روی کمک های اقتصادی تأکید و اکتفاء می کرد، و با آزدگی برای دریافت کمک نظامی به روسیه روی نمی آورد؟ (قرار نوشته داکتر قیوم خان: داؤد خان آنقدر آزرده خاطر و عصبی بود که وقتی از کلکین هتل محل اقامت داؤد خان، به شهر نیویارک نظر انداختیم و من از زیبایی شهر تعریف نمودم، داؤد خان با عصبانیت گفت: خاک بر سر این زیبایی، اگر بم اتم میداشتم، در وسط این شهر می انداختم).

۱۰: آیا عدم شفافیت سیاست خارجی ما، خصوصاً در قضیه پشتونستان، و دخیل بودن احساسات فردی، به عوض بحث و مناظره ملی، سبب بدبختی های جبران ناپذیری نگاشته است که تا به امروز دامنگیر ملت مظلوم افغانستان بوده است؟

۱۱: آیا این قضیه بیانگر این واقعیت نیست که مسائل سرنوشت ساز ملی باید به اراده و تصمیم مردم، حل و فصل گردد، نه به ذوق آتشین فردی که به اثر خدشه دار شدن احساسات، ممکن است به دامن این و یا آن بیفتد؟

۱۲: آیا معقول و منطقی خواهد بود که سرنوشت ملت ها را به لیدر های "خیرخواه" و غیر قابل بازخواست، زیر نام و بهانه بی سواد، کم سواد، و نارسیدگی ملت، بسپاریم؟ و با ژست و ادای روشنفکرانه، برای خطا های تاریخی لیدران "خیرخواه و دلسوز" بهانه تراشی و ماله کشی نمائیم؟

در حالیکه جواب این سوالات را به هموطنان آگاه و اگذار می نمایم، بی مورد نمی دانم اگر با نقل قولی از "برتراند رسل" فیلسوف نامدار انگلیس، در مورد رأی و اراده جمعی، این نوشته را به پایان رسانم. او میگوید: "هر وقتی گفته می شود که یک ملت نارسیده، آمادگی آنرا ندارد که سرنوشت خود را بدست داشته باشد، فوری باید پرسیده شود که پس چگونه می توانید سرنوشت یک ملت را به دست **یک فرد**، از آن ملت "نارسیده" بسپارید؟"

نوت: دلیل دو بار ذکر نام داؤد خان در عنوان این نوشته آنست که: به نظرم او در اول ظاهراً می خواست مبتکر و نجات دهنده این سرزمین از دست رفته (پشتونستان) باشد و به تحریک روسها، روی این قضیه پافشاری می کرد، ولی در سر انجام، با سرخوردگی، ناتوانی و ظاهر سازی، خواسته است گلیم این قضیه را برچیند، و برای جلب نظر امریکا، چرخش سیاسی اش را، چند ماه قبل از رفتن به پاکستان، به وزیر خارجه امریکا (کیسنجر) بیان کرده است. با عرض حرمت. داؤد ملکیار

پایان